

Research paper
2 (1), 21-39, Fall, 2023

Analysis of the Role of Semio-semantic Systems and Actants in a Story from Golestan in the Formation of Lifestyle

Mahsa Khalili

Article Info

Article type:

Research article

Article history:

Received: 3 October 2023

Accepted: 14 November 2023

Keywords:

semio-semantics,
discourse systems,
value system,
discourse factors,
lifestyle

ABSTRACT

Discourse systems are considered important topics in semiotics. These systems play an important role in defining the relationships between people and the formation of the power system. The current research has chosen the twenty-third story of the first chapter of Golestan, which was the place showing the relationship between the powerful and their subordinates, as the subject of investigation. In the first stage, the researcher seeks to identify the discourse systems and factors in this story and finally the role of these factors in forming a certain style of life. Since semiotic values play a role in creating meaning and defining discourse factors, they are also discussed in this research. The results of the present research show that in this story, the actional regime of discourse is complex, and although according to the current situation, it is expected to observe tensive and stative regimes of discourse, this does not happen. Finally, it became clear that Saadi tried to introduce a new lifestyle in this story by using the solution of changing discourse factors and changing values. An approach of semiotics proposed by Julien Algirdas Grems under the title of Paris School has been used in the analysis of this story. This research was done with a library method and a descriptive-analytical method.

Cite this article: Khalili, M. (2023). "Analysis of the Role of Semio-semantic Systems and Actants in a Story from Golestan in the Formation of Lifestyle". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 2 (1), 21-39.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: [10.22034/jls.2023.139832.1044](https://doi.org/10.22034/jls.2023.139832.1044)

1. Ph.D. Candidate, Department of Linguistics, Islamic Azad University Tehran.shomal, Iran.
E-mail: mahsaakhalili@gmail.com

سال دوم، دوره دوم، شماره اول، شماره پیاپی سوم، پائیز ۱۴۰۲، ص ۳۹-۲۱
تحلیل نقش نظام‌ها و عوامل نشانه‌معناشناختی در حکایتی از گلستان در شکل‌گیری

سبک زندگی

مهسا خلیلی

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	نظام‌های گفتمانی از مباحث با اهمیت در نشانه‌معناشناسی به شمار می‌روند. این نظام‌ها در تعریف نوع روابط افراد و شکل‌گیری نظام قدرت نقشی بسزا ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر حکایت بیست و سوم از باب نخست گلستان را که محل نمایش روابط صاحبان قدرت و زیردستان آنان بوده به‌عنوان موضوع بررسی برگزیده است. پژوهشگر در مرحله نخست به دنبال شناسایی نظام‌ها و عوامل گفتمانی در این حکایت و در نهایت نقش این عوامل در شکل‌گیری سبکی خاص از زندگی است. از آن‌جا که ارزش‌های نشانه‌معناشناختی در معناسازی و تعریف عوامل گفتمانی نقش آفرینی می‌کنند در این پژوهش به آن‌ها نیز پرداخته می‌شود. نتایج پژوهش حاضر نشان‌گر آن است که در این حکایت نظام گفتمانی کنشی به‌گونه‌ای پیچیده حاکم است و گرچه با توجه به موقعیت موجود انتظار مشاهده نظام‌های گفتمانی شوشی و تشیی می‌رود، اما این امر رخ نمی‌دهد. سرانجام روشن شد که سعدی با بهره‌گیری از راهکار تغییر عوامل گفتمانی و نیز دگرگونی ارزش‌ها کوشیده سبک تازه‌ای از زندگی را در این حکایت معرفی کند. در بررسی این حکایت از رویکردی از نشانه‌معناشناسی که توسط ژولین آلزیرداس گرمس با عنوان مکتب پاریس مطرح گردیده بهره‌گیری شده است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.
تاریخ وصول: ۱۱ مهر ۱۴۰۲	
تاریخ پذیرش: ۲۳ آبان ۱۴۰۲	
واژه‌های کلیدی: نشانه-معناشناسی، نظام‌های گفتمانی، نظام ارزشی، عوامل گفتمانی، سبک زندگی	

استاد: خلیلی، مهسا (۱۴۰۲). «تحلیل نقش نظام‌ها و عوامل نشانه‌معناشناختی در حکایتی از گلستان در شکل‌گیری سبک زندگی». پژوهش-

های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۲ (۱)، ۳۹-۲۱.

ناشر: دانشگاه کردستان



حق مؤلف: نویسندگان

DOI: 10.22034/jls.2023.139832.1044

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

mahaakhalili@gmail.com

۱. مقدمه

نشانه‌معناشناسی^۱ به‌عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف‌ساخت هر متن می‌پردازد و در پی «کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶). آلژیرداس ژولین گرمس^۲، پایه‌گذار مکتب پاریس^۳، بر این باور است که نشانه‌معناشناسی می‌بایست به مسائلی بپردازد که ورای نشانه‌ها، در پس نشانه‌ها و در تعامل میان آن‌ها وجود دارد. نشانه‌معناشناسی «نمی‌تواند موارد جدا افتاده، منزوی و خارج از روابط بافتی و اجتماعی را مبنای مطالعه خود قرار دهد. کشف معنا در مطالعه کنش‌هایی است که درون روابط اجتماعی شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۰). باتوجه به نقش اساسی روابط اجتماعی و کنش‌هایی که در این روابط شکل می‌گیرند و نیز جایگاه انکارناپذیر انسان و کنش‌های او در گلستان، این اثر بستر مناسبی برای پژوهش‌های نشانه‌معناشناختی به شمار می‌رود.

در حکایت‌های گلستان با فرد و تعامل او با دیگر افراد جامعه سروکار داریم و در نتیجه، با مفهومی به نام سبک زندگی روبه‌رو می‌شویم. سبک زندگی در نشانه‌معناشناسی دربرگیرنده نظام‌های نشانه‌معنایی است که محل تجلی هویت اجتماعی، فرهنگی، فردی و جمعی اعضای جامعه هستند. سبک زندگی همچنین ارتباط نزدیکی با کنش‌های اجتماعی دارد. از این‌رو می‌توان گفت یکی از روش‌های شناسایی سبک زندگی افراد بررسی نظام‌های گفتمانی و سپس تفسیر نقش عوامل گفتمانی در این نظام‌ها است. همچنین باید توجه داشت که کنش‌های اعضای جامعه هنگامی به یک سبک از زندگی بدل می‌شوند که به‌صورت پیوسته از سوی اکثریت اعضای آن جامعه به کار گرفته شوند. بدین ترتیب، می‌توان سبک زندگی را فرایندی دانست که طی آن یک کنش جنبه همگانی می‌یابد. سبک زندگی همچنین «دربرگیرنده بازی زبانی، یعنی کنش‌های زبانی، حالات عاطفی و شوشی^۴ و نوع تعاملات انسانی» (همان: ۱۲۶) است. شناخت احساسات نقش آفرینان در هر نظام گفتمانی می‌تواند ما را در شناسایی سبک زندگی گروهی از مردم که در حکایت‌های گلستان به تصویر کشیده شده‌اند و نیز شیوه حضور آنان یاری کند. در

¹semiotic

²Algirdas Julien Greimas

³Paris school

⁴action

⁵stative

شکل‌گیری سبک زندگی ساختارهای ارزشی نیز نقشی اساسی دارند. در نظام ارزشی^۱ «شرایط شکل‌گیری ارزش، فرایندی شدن ارزش و معنایی که از طریق ارزش‌ها آفریده می‌شود، بررسی می‌شود. از دیدگاه نشانه‌معناشناختی، فرایند ارزشی گفتمان ادبی می‌تواند به ارزش، کارکردی تعاملی ببخشد و آن را در خدمت حل بحران یا چالش ارزشی قرار دهد. چالش ارزشی، در بافت گفتمانی زمینه را برای تبدیل شدن ارزش به ارزش‌های دیگر فراهم می‌آورد» (کنعانی، ۱۳۹۴: ۱۷۹۱). همچنین از آن‌جا که بحران‌های موجود در هر جامعه موجب شکل‌گیری کنش‌های متفاوت می‌شود می‌توان به یقین گفت بحران‌ها و چگونگی رویارویی اعضای جامعه با آن‌ها می‌تواند به شکل‌گیری سبک متفاوتی از زندگی در جامعه بینجامد.

این پژوهش به بررسی نظام‌های گفتمانی حاکم در حکایتی از باب نخست گلستان سعدی می‌پردازد که محل نقش‌آفرینی عناصر قدرت همچون عمرولیت، وزیر و زیردستانی است که در باور عموم جامعه تحت سلطه عناصر قدرت قرار دارند. انتخاب این حکایت با توجه به نقش‌آفرینی افراد در سلسله مراتب مختلف قدرت به صورت غیرتصادفی هدفمند و پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است.

پژوهشگر در این پژوهش در نظر داشته ضمن شناسایی نظام‌های گفتمانی حاکم در حکایت نسبت به شناخت عوامل گفتمانی و نیز دگرگونی این عوامل در راستای ایجاد سبک تازه‌ای از زندگی اقدام کند. آگاهی از این موارد می‌تواند پژوهشگر را در شناسایی شیوه‌های حضور عوامل گفتمانی که نقشی چشمگیر در نشانه‌معناشناسی سبک زندگی ایفا می‌کنند یاری رساند. مسئله پژوهش حاضر تحلیل چگونگی حضور عوامل گفتمانی در راستای تثبیت سبکی خاص از زندگی است. در بررسی این حکایت از روش کتابخانه‌ای بهره‌گیری شده است. این پژوهش در نظر دارد به دو پرسش زیر پاسخ گوید:

• نظام‌های گفتمانی حاکم بر این حکایت کدامند؟

• تغییر جایگاه عوامل گفتمانی در طول حکایت در خدمت چه بوده است؟

در میان اندیشمندان ایرانی کمتر کسی را می‌توان همچون سعدی یافت که در آثارش تا این حد به روابط اجتماعی و کنش‌های اعضای جامعه پرداخته باشد. گلستان سعدی علاوه بر نمایش جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و ادبی، تصویری جامع از زندگی افراد در روزگار این اندیشمند پیش

^۱axiological system

روی مخاطب قرار می‌دهد. با مطالعه آثار سعدی می‌توان بر نقش او در شکل‌گیری دیدگاه ایرانیان نسبت به امور اجتماعی و در نتیجه رواج سبکی خاص از زندگی پی برد. سعدی با توانایی شگفت‌آوری توانسته از احوال و تعاملات اجتماعی مردم روزگار خود پرده بردارد. مهارت سعدی در نمایش جنبه‌های زندگی انسان‌ها تا بدان‌جا پیش رفته که مخاطب به هنگام مطالعه حکایت‌های گلستان، تمامی رویدادها را به وضوح پیش روی خود می‌بیند. برخی بر این باورند که «گلستان را باید محصولی با چارچوب‌های ویژه دانست که نظام‌های گفتمانی در آن، فرآیند تولید متن و بروز معنا را پیش می‌برند. همین دست ویژگی‌هاست که موجبات پذیرشی عام از سوی قاطبه جامعه در قبال این اثر در دوران مختلف را فراهم آورده است» (صاحبی و فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۵۲۰).

با توجه به نقش مهم انسان در گلستان باید ادعا کرد که می‌توان این اثر را از دیدگاه نشانه‌انسان‌شناختی بررسی کرد. نشانه‌انسان‌شناسی^۱ روش مطالعاتی جدیدی در نشانه‌معناشناسی است که به مطالعه انسان و رویکردهای او در زندگی می‌پردازد. در این روش مطالعاتی انسان در مرکز فرایندهای نشانه‌معنایی جای گرفته است. در حکایتی که در این پژوهش به‌عنوان داده بررسی انتخاب شده انسان‌ها در جایگاه‌های متفاوت اجتماعی به‌دنبال تثبیت حضور خود و ارائه سبک زندگی تازه‌ای هستند. در بررسی سبک زندگی از دیدگاه نشانه‌معناشناختی چگونگی حضور اجتماعی افراد که آن را وابسته به نظام‌های ارزشی می‌دانیم نقشی اساسی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، با شناخت نظام‌ها، عوامل نقش‌آفرین در آن‌ها، تغییر جایگاه عوامل گفتمانی و در نهایت ارزش‌های مطرح در حکایت می‌توان نسبت به شناسایی شیوه‌های حضور نقش‌آفرینان در این حکایت که زمینه‌ساز شکل‌گیری سبک زندگی است اقدام کرد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی با هدف بررسی نظام‌ها و عوامل گفتمانی موجود در حکایت‌های گلستان و نیز نقش تغییر این عوامل در شکل‌گیری سبکی تازه از زندگی انجام نشده است. از این‌رو، پیشینه این پژوهش به معرفی خاستگاه نشانه‌معناشناسی در جهان و سپس ایران بسنده می‌کند.

^۱semiotic-anthropology

نشانه‌معناشناسی به شکل امروزی آن ریشه در مطالعات گرمس، نشانه‌معناشناس فرانسوی لیتوانی تبار دارد. گرمس در نشانه‌معناشناسی، به جای تمرکز بر نشانه، معنا و مطالعه آن را با اهمیت دانست. در واقع، او هدف خود را در نشانه‌معناشناسی تنها بررسی چگونگی ظهور معنا در زبان نمی‌دانست؛ بلکه به دنبال بررسی کلیت معنایی در تمامی گفتمان‌ها بود. پیش از گرمس و آن‌چه او در مکتب پاریس، شاخه فرانسوی نشانه‌شناسی^۱، مطرح کرد مطالعات گسترده‌ای زمینه‌ساز ظهور نشانه‌معناشناسی بوده‌اند. سوسور^۲ و معنای تقابلی مطرح شده توسط او نقشی مهم در آموزه‌های مکتب پاریس ایفا می‌کند. بدین ترتیب که دیدگاه اساسی او یعنی نبود معنا در واژه‌های منفرد و تولید معنا در یک نظام پیچیده روابط و ساختارها، پایه تحلیل نشانه‌معناشناسی گرمس را تشکیل داده است. اسکولز^۳ در این باره می‌نویسد: «از نظر گرمس، که کار را بر اساس زبان‌شناسی سوسور و یا کوبسن^۴ آغاز کرده، دلالت با تقابل‌های دوتایی شروع می‌شود. مفاهیم اولیه تفکر، درست مثل صورت‌های اولیه گفتار، به این ترتیب از هم متمایز می‌شوند. بالا و پایین، چپ و راست، تاریک و روشن بر اساس تقابلی که با هم دارند در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند. سپس گرمس یک سطح تفکر پیش‌زبانی را فرض می‌کند که در آن به این تقابل‌های ابتدایی شکلی انسان‌گونه داده می‌شود که به واسطه آن، تقابل‌های منطقی یا مفهومی ناب به مشارکینی در یک موقعیت جدلی بدل می‌شوند، موقعیتی که وقتی مجال توسعه زمانی را پیدا کند، به یک قصه بدل می‌شود. اگر به این مشارکین خصلت‌های اجتماعی یا فرهنگی داده شود، به نقش‌هایی در کنش‌های داستانی تبدیل می‌شوند. اگر به آن‌ها ویژگی‌های فردیت‌بخش داده شود، کنش‌گر^۵ یا به عبارت دیگر، شخصیت می‌شوند» (اسکولز، ۱۳۹۸: ۱۴۷). الگوی مطرح شده از سوی پراپ^۶، روایت‌شناس روس در طبقه‌بندی شخصیت‌های نقش‌آفرین در روایت‌ها نیز یکی دیگر از ستون‌های کار گرمس را تشکیل می‌دهد. در واقع، «گرمس با اهمیت دادن دوباره به مفهوم کارکرد پراپی، الگوی پراپی را خلاصه‌تر و به‌نوعی مرتب‌تر می‌کند و آن را

^۱semiology

^۲F. de Saussure

^۳R. Scholes

^۴R. Jakobson

^۵actant

^۶V. Propp

به‌شکل یک گزاره نحوی ارائه می‌دهد: [بدین ترتیب]، رابطه‌ای بین کنش‌گران حاصل می‌شود که این رابطه توسط محمول‌ها مدیریت می‌شود» (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۰).

پژوهشگران ایرانی نیز پژوهش‌های متعددی در حوزه نشانه‌معناشناسی انجام داده‌اند. آثار شعیری همچون *مبانی معناشناسی نوین* (۱۳۸۱)، *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان* (۱۳۸۵)، «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی» (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال با بررسی موردی «قفتوس» نیما* (۱۳۸۸)، *نشانه‌معناشناسی دیداری نظریه‌ها و کاربردها* (۱۳۹۱)، *نشانه‌معناشناسی ادبیات* (۱۳۹۵) و ... نمونه بارز این مطالعات است. شعیری در آثار خود نسبت به معرفی اصول معناشناسی نوین مبتنی بر مکتب پاریس، گفتمان و مراحل تکوین و انواع آن، اتصال و انفصال گفتمانی، شاخص‌های اصلی گفتمان، کنش و شوش، نظام ارزشی، گونه‌های مختلف زاویه دید در نشانه‌معناشناسی، نشانه‌معناشناسی برنامه‌مدار، نشانه‌شناسی ساخت‌گرا^۱ پرداخته است. نکته قابل تأمل در آثار شعیری این است که وی در این آثار علاوه بر آن که به تفصیل به شرح کلیه مفاهیم مطرح در نشانه‌معناشناسی پرداخته، با کاربست الگوها و روش‌های این رویکرد بر متن‌های فارسی گام بلندی در راستای شناسایی آن به ایرانیان برداشته است. شعیری همچنین با ترجمه کتاب *نقصان معنا*^۲ (۱۳۸۹) نوشته گرمس چراغی فروزان پیش راه پژوهشگران عرصه نشانه‌معناشناسی روشن کرده است. این پژوهشگر همچنین در مقاله خود با نام «دیدگاه نشانه‌شناختی-معناشناختی به سبک زندگی» (۱۴۰۱) شاخه جدیدی از نشانه‌معناشناسی را با نام نشانه‌معناانسان‌شناسی به جامعه فارسی‌زبان معرفی کرده که انسان را در مرکز فرایندهای نشانه‌معنایی قرار می‌دهد و به بررسی چالش‌های انسان با شرایط زیستی و اشکال حضور می‌پردازد. وی همچنین در این اثر سبک زندگی را فرایندی نشانه‌معنایی در نظر می‌گیرد که جامعه، «شیوه‌های حضور اجتماعی» (شعیری، ۱۴۰۱: ۱۲۴) در شکل‌گیری آن نقش آفرینند. عباسی نیز در حوزه نشانه‌معناشناسی آثار چندی به جای گذاشته است که می‌توان به *نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس، جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنش‌گران: نظریه و عمل* (۱۳۹۵)، *روایت‌شناسی کاربردی؛ تحلیل زبان‌شناختی روایت* (۱۳۹۵) و امثال اشاره کرد. عباسی در آثار خود به مفاهیمی همچون سیر زایشی معنا، نقش‌ها و کنش‌های روایی از پراب تا

¹structuralist semiotic

²De l'imperfection

گرمس، مدل کنش‌گران، گفته و گفته‌پردازی^۱، شیء و ارزش و ... پرداخته و با کاربری روش‌های مطرح در این رویکردها بر متن‌های فارسی توانسته اصول این رویکرد را به شکلی ملموس به مخاطب فارسی‌زبان بشناساند.

از دیگر پژوهشگران فعال در حوزه نشانه‌شناسی می‌توان به آثار بابک معین اشاره کرد که در آثار خود همچون *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک* (۱۳۹۵) به تشریح اصول نشانه‌شناسی روایی و نظام معنایی تطبیق پرداخته که نخستین بار از سوی اریک لاندوفسکی^۲ مطرح شده است. معین، همچنین، در آثار خود به مفاهیمی همچون گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک روایی به نشانه‌شناسی مبتنی بر تطبیق با دورنمای پدیدارشناختی، سرایت حسی، ارتباط بین جریان ادراکی - حسی و زندگی جمعی می‌پردازد.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

در نشانه‌شناسی چندین نظام گفتمانی وجود دارند که ما را در درک عناصر مهم یک متن یاری می‌دهند. این نظام‌ها عبارت‌اند از: کنشی^۳، شوشی^۴، تنشی^۵ و بوشی^۶. در این بخش از پژوهش نظام‌های گفتمانی مذکور به اختصار معرفی می‌شوند. از آنجا که نظام گفتمانی بوشی در هیچ بخشی از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر مشاهده نشد از ارائه تعریف آن چشم‌پوشی شده است.

۱.۳ نظام گفتمانی کنشی

در نظام گفتمانی کنشی، کنش هسته مرکزی به شمار می‌رود. در این نظام حلقه‌ای مفقوده به نام ابژه ارزشی^۷ وجود دارد و عوامل گفتمانی برای دست‌یابی به آن دست به اقداماتی می‌زنند تا به مطلوب دست یابند. در نظام کنشی علاوه بر ابژه ارزشی، عوامل گفتمانی همچون کنش‌گزار^۸، کنش‌گر، ناکنش‌گر^۹ و ... نقش آفرین هستند. در این نظام «کنش‌گر براساس قرارداد تنظیم شده و یا مطابق دستور عمل می‌کند. به همین دلیل است که رفتار چنین کنش‌گری رفتار-ماشین

¹enunciation

²Eric Landowski

³actional regime of discourse

⁴stative regime of discourse

⁵tensive regime of discourse

⁶existential regime of discourse

⁷object

⁸sender

⁹non-subject

نامیده می‌شود. چراکه در مسیر اجرای قرارداد و انجام تعهدات کنش‌گر نمی‌تواند براساس خواسته‌های خود، احساسات و یا عواطف چیزی را از برنامه حذف و یا چیزی را به آن اضافه نماید. بی‌شک در چنین نظامی است که کنش‌گر حکم یک شیء را دارد» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷). شعیری (۱۳۹۸) کنش در نظام کنشی را در خدمت تغییر شرایط کنش‌گران و نیز تغییر معنا می‌داند و می‌نویسد: «کنش جهت رسیدن به هدف خود، یعنی تغییر معنا باید بتواند نظام مبادله ارزش را ایجاد نماید؛ یعنی کنش به دنبال کسب ارزش یا قرار دادن آن در چرخه صحیح تعامل است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۹).

۲.۳ نظام گفتمانی شوشی

در نشانه‌معناشناسی حضور بسیاری از سوژه‌ها وابسته به انجام عمل و و کنشی واقعی نیست. نظام شوشی محل ظهور سوژه‌هایی است که عملی انجام نمی‌دهند. این نظام «مبتنی بر نوع و یا شیوه حضور عوامل گفتمانی» (عباسی و مرادی، ۱۳۹۶: ۲۶۴) است. در نظام شوشی، معنا براساس شرایط عاطفی شوش‌گران و دیگر عوامل گفتمانی شکل می‌گیرد. در این نظام کنش در حاشیه قرار دارد و معنا «بر مبنای رابطه ادراکی-حسی شوش‌گران و کنش‌گران با یکدیگر بروز می‌یابد» (کنعانی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). عواملی همچون شوش‌گزار، شوش‌گر و شوش‌پذیر در نظام شوشی نقش آفرین‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی شوش‌گر تغییر حالت است و این مهم‌ترین تمایز میان شوش‌گر و کنش‌گر به شمار می‌رود. در نظام گفتمانی شوشی سوژه گفتمانی آماده است تا در موقعیتی جدید قرار گیرد. نظام شوشی قادر به «واسازی، بازسازی و یا جابه‌جایی ارزش‌ها» (خراسانی، غلامحسین‌زاده، شعیری، ۱۳۹۴: ۵۲) است.

۳.۳ نظام گفتمانی تنشی

در نظام تنشی محور اصلی فرایند گفتمانی را تنشی تشکیل می‌دهد که با میزانی از انرژی و قدرت با دو ویژگی فشاره‌ای^۱ و گستره‌ای^۲ شکل گرفته است. فونتنی^۳ و زیلبربرگ^۴ (۱۹۹۸)، بر این باورند که فشاره «انرژی‌ای است که سبب بروز زنده احساس و ادراک می‌شود و گستره ساختاری کمی است که در دنیای احساس و ادراک جریان شوش‌گر حسی-ادراکی را کنترل

^۱intensity

^۲extensity

^۳Fontanille

^۴Zilberberg

می‌کند» (Fontanille & Zilberberg, 1998:14). باید توجه داشت در نظام تنشی کنش وجود دارد، اما کنش با تکیه کامل بر تنش انجام می‌گیرد. ابژه ارزشی در این نظام بر خلاف ابژه ارزشی نظام کنشی بیرونی نیست، بلکه در کنش‌گر که در اینجا تنش‌گر نام دارد، درونی شده است و بر اساس شرایط حسی-عاطفی شکل می‌گیرد. تنش بر کل جریان معناسازی نظارت دارد و «دو جریان یکی متعلق به حالات روحی و عاطفی کنش‌گر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی را در هم آمیختگی با یکدیگر قرار می‌دهد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۳۸).

۴. متن حکایت بیست و سوم

«یکی از بندگان عمرولیت گریخته بود. کسان در عقبش برفتند و باز آوردند. وزیر را با وی غرضی بود و اشارت به کشتن فرمود تا دگر بندگان چنین فعل روا ندارند. بنده پیش عمر و سر بر زمین نهاد و گفت:

هر چه رود بر سرم چون تو پسندی رواست

بنده چه دعوی کند حکم خداوند راست

اما به موجب آن که پرورده نعمت این خاندانم، نخواهم که در قیامت به خون من گرفتار آیی. اجازت فرمای تا وزیر را بکشم آن‌گه به قصاص او بفرمای خون مرا ریختن تا به حق کشته باشی. ملک را خنده گرفت. وزیر را گفت: چه مصلحت می‌بینی؟ گفت: ای خداوند جهان! از بهر خدای این شوخ‌دیده را به صدقات گور پدر آزاد کن تا مرا در بلایی نیفکند. گناه از من است و قول حکما معتبر که گفته‌اند:

چو کردی با کلوخ انداز پیکار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سر خود را به نادانی شکستی

چو تیر انداختی بر روی دشمن

چنین دان کاندرا آماجش نشستی» (سعدی، ۱۳۹۸: ۷۶).

۱.۴ نظام‌ها و عوامل گفتمانی حاضر در حکایت

این حکایت محل ظهور نظام گفتمانی کنشی در پیچیده‌ترین شکل ممکن است. گرچه رویدادهای حکایت به‌شکلی سازمان یافته‌اند که مخاطب انتظار ظهور نظام‌های گفتمانی شوشی و تنشی را نیز دارد، اما سعدی به‌عنوان گفته‌پرداز این رویدادها را به‌صورتی ارائه کرده که فرصتی برای ظهور دو نظام گفتمانی تنشی و شوشی پدید نمی‌آید.

عوامل گفتمانی حاضر در حکایت عبارت‌اند از: عمرولیث، یکی از بندگان او که از حلقهٔ عمرولیث گریخته، نیروهای عمرولیث که در پی فرد گریخته رفته‌اند و وزیری که با بنده دشمنی دارد. در این حکایت عمرولیث و وزیر در جایگاه قدرت قرار دارند و می‌توان آن‌ها را کنش‌گزارانی نامید که قادرند عوامل گفتمانی را به اجرای دستور خود وادارند. حلقهٔ مفقوده در این حکایت قتل بنده به دلیل سرپیچی او از فرمان عمرولیث است که عناصر قدرت، به‌ویژه وزیر، در پی آن هستند. بنده نیز به دلیل آن که قرار است کنش‌کنش‌گران روی او انجام شود جایگاه کنش‌پذیر را از آن خود ساخته است.

در این حکایت عمرولیث و وزیر به‌عنوان عوامل گفتمانی تابع آن‌چه در یکی از گونه‌های نظام کنشی یعنی نظام گفتمانی کنشی-تجویزی^۱ مطرح است نقش‌آفرینی می‌کنند. در نظام گفتمانی کنشی - تجویزی «تجویز در راستای تحقق کنش صورت می‌گیرد. بر این اساس گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنش‌گر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنشی کند.» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۴). وزیرِ عمرولیث که در موضع قدرت قرار دارد، کنش‌گزاری است که در نظام گفتمانی کنشی تجویزی خواستار قتل بنده به‌عنوان ابژهٔ ارزشی است. او می‌تواند زیردستان خود (کنش‌گران) را به انجام کنش‌هایی در راستای حصول ابژهٔ ارزشی وادارد. عمرولیث در این حکایت در جایگاهی والاتر از وزیر خود قرار گرفته و می‌توان او را کنش‌گزار برتر نامید. به‌عبارت دقیق‌تر، گرچه عمرولیث خود دستور قتل بنده را صادر نمی‌کند، اما براساس عرف موجود در نظام قدرت از وزیر انتظار می‌رود اجراکنندهٔ خواسته‌ها و دستورهای عمرولیث باشد. از این‌رو، می‌توان عمرولیث را کنش‌گزار بالقوه و وزیر را کنش‌گزار بالفعل نامید. وجود دو کنش‌گزار مؤید سلسله مراتب یا پیوستار کنش‌گزاری در این حکایت است که در آن عمرولیث در بالاترین مرتبهٔ قدرت و در نتیجه بالاترین مرتبهٔ کنش‌گزاری قرار دارد. وزیر از قدرت کم‌تری نسبت به عمرولیث برخوردار است، بنابراین، او در مقابل عمرولیث کنش‌گری است که انتظار می‌رود فرمان‌های قدرت برتر را اجرا و او را در راستای دست‌یابی به ابژه‌های ارزشی یاری کند. اما همین وزیر در پیوستار قدرت و کنش‌گزاری بالاتر از زیردستان خود و بنده قرار گرفته و بدین ترتیب در جایگاه کنش‌گزاری می‌نشیند که دیگران موظف به اجرای دستور او در راستای حصول ابژهٔ ارزشی هستند. در این

¹prescriptive discourse

میان باید به دشمنی صریح وزیر با بنده نیز که در حکایت بدان اشاره شده توجه کرد که به‌عنوان نیروی محرک برای کنش گزارِ بالفعل حکایت، یعنی وزیر، عمل می‌کند: «وزیر را با وی غرضی بود و اشارت به کشتن فرمود» (سعدی، ۱۳۹۸: ۷۶).

رویدادها در این حکایت به‌شکلی سازمان‌دهی شده‌اند که انتظار می‌رود بنده با شنیدن فرمان قتل خود که بر زبان وزیر جاری شده دچار غلبهٔ احساسات و در نتیجه تصمیم‌گیری احساسی شود. همچنین باید توجه داشت که بروز عواطف انسانی معمولاً زمینه را برای ظهور نظام‌های گفتمانی تنشی و شوشی فراهم می‌سازد. اما در این حکایت برخلاف انتظار شرایط برای رخداد این نظام‌ها فراهم نمی‌شود. این حکایت با اشاره به اعمال گذشته بنده یعنی فرار او از درگاه عمرولیث که نوعی نافرمانی به شمار می‌رود آغاز و حوادث حکایت اساساً پس از یافتن بنده توسط عوامل عمرولیث رخ می‌دهند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد وزیر به‌عنوان عامل قدرت و کنش‌گزاری که به‌دنبال تحقق هدف خود و دست‌یابی به ابژهٔ ارزشی است، فرمان قتل بنده را صادر می‌کند. باید توجه داشت که «روایت‌هایی که هستهٔ مرکزی آن‌ها را کنش تشکیل می‌دهد، در اغلب موارد براساس برنامه‌هایی مشخص و از قبل تعیین‌شده عمل می‌کنند؛ چراکه کنش‌گران براساس آنچه جوامع بر مبنای کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مشخص تبیین نموده‌اند، خود را با شرایط تطبیق داده و در همان راستا حرکت می‌کنند» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۰). معمولاً در یک نظام گفتمانی کنشی شبیه به حکایت حاضر، برنامهٔ مشخص براساس کارکردهای اجتماعی و فرهنگی این است که در صورت نافرمانی یکی از بندگان و صدور فرمان قتل، کنش‌گران به‌عنوان زیردستان کنش‌گزار پس از شنیدن فرمان او وارد عمل شوند و کنش‌های خود را در راستای برآورده ساختن خواستهٔ کنش‌گزار اجرا کنند. همچنین انتظار می‌رود با صدور فرمان قتل شرایط برای رخداد نظام گفتمانی تنشی فراهم شود و این فرمان همچون لحظه‌بارقه‌ای با نیروی فشاره‌ای احساسات بنده را متأثر سازد و فضای حاکم بر حکایت را از کنشی به تنشی و سپس شوشی تغییر دهد. اما رویدادها در این حکایت برخلاف برنامهٔ معمول و مورد انتظار در نظام گفتمانی کنشی رخ می‌دهند و پیش از آن که کنش‌گران فرصت انجام کنشی را بیابند بنده وارد عمل می‌شود و خطاب به عمرولیث سخن می‌گوید. باید به این نکته توجه کرد که در این حکایت گرچه ادراک و احساس بنده تحت تأثیر فرمان وزیر قرار می‌گیرد اما این تأثیر منجر به

¹aesthesis

از خودبی‌خودشدگی احساسی او نمی‌شود. در واقع، درگیری ادراکی احساسی بنده موجب هوشیاری او نسبت به موقعیت موجود شده است. برتراند^۱ دربارهٔ فضای احساسی موجود در نظام‌های گفتمانی بر این باور است که: «از رابطهٔ میان سوژه و نوعی از پیوستگی (با کسی یا چیزی) ایجاد می‌گردد که باعث پویایی درونی حالات می‌شود» (Bertrand, 2000: 226)، بنده در این حکایت به دلیل پیوستگی انکارناپذیر با جسم خود، فنای آن را نمی‌پذیرد و در طول حکایت می‌کوشد پیوستگی میان خود و جسمش را حفظ کند. در نتیجه، نیروی پویای او موجب می‌شود همان‌گونه که از کنش‌گری فعال در فضای برنامه‌محور نظام گفتمانی کنشی انتظار می‌رود کاملاً هوشمندانه و بدون مداخلهٔ احساسات ابتکار عمل را در دست گیرد و با ذکر پیشنهادی به عمرولیت شرایط را به نفع خود دگرگون سازد:

«اما به موجب آن که پروردهٔ نعمت این خاندانم، نخواهم که در قیامت به خون من گرفتار آیی. اجازت فرمای تا وزیر را بکشم آن‌گه به قصاص او بفرمای خون مرا ریختن تا به حق کشته باشی» (سعدی، ۱۳۹۸: ۷۶). بنده با فراست دریافته که چالش پیش روی او نه فرمان قتل بلکه وجود وزیری است که با او دشمنی دارد. او با طرح این درخواست از محضر عمرولیت مبنی بر قتل وزیر هوشمندانه در نظر دارد شرایط را به نفع خود تغییر دهد و چالش پیش روی خود را از میان بردارد. او که یقین دارد عمرولیت هیچ‌گاه اجازهٔ کشتن وزیر را به بنده نمی‌دهد در صدد نجات جان خود است. تأکید بنده بر این امر که «نخواهم که در قیامت به خون من گرفتار آیی» (همان: ۷۶) همچنین نشان از این امر دارد که او عمیقاً بر این باور است که عمرولیت همواره جانب عدالت را ننگه می‌دارد. بنده با ذکر این عبارت خطاب به عمرولیت بر این امر تأکید می‌کند که کشتنش در صورتی با عدالتی که از عمرولیت انتظار می‌رود هم‌خوانی دارد که بنده پیش‌تر گناهی (قتل وزیر) را انجام داده باشد. با ارائهٔ این پیشنهاد شرایط موجود تغییر می‌کند، به گونه‌ای که بنده از جایگاه کنش‌پذیر آغاز حکایت خارج می‌شود و جایگاه کنش‌گری هدف‌مند را اشغال می‌کند. در این حکایت احساسات بنده به شکلی کاملاً شناختی تحت تأثیر شرایط موجود قرار گرفته و این شناخت او را در یافتن راه‌گریزی از مرگ، که ابژهٔ ارزشی مد نظر بنده است، یاری کرده است. او در طول حکایت تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به ابژهٔ ارزشی خود دست یابد و وضعیت نامطلوب کنونی را به وضعیت مطلوب آتی تبدیل کند. پژوهشگران در

¹D. Bertrand

حوزه نشانه‌معناشناسی برای احساسات کارکرد دوگانه‌ای قائلند: «ارزش احساسات از آن رو است که کنش فرد را به دوروش تحت تأثیر قرار می‌دهد: الف) یا احساس تحریک شده کنش فرد را به تسلط در می‌آورد (تسلط هیجانی) ب) احساسی که پیوسته در سطح حضور دارد، تحت نفوذ ابعاد شناختی و کنشی در خواهد آمد (تسلط شناختی)» (Bronwen & Ringham, 2006: 204). در این حکایت بنده با بهره‌گیری درست از احساسات خود وارد مرحله شناختی کنش می‌شود و آگاهانه و شناختی وضعیت موجود را به نفع خود تغییر می‌دهد. او با تیزبینی دریافته به تنهایی نمی‌تواند به ابژه ارزشی مد نظر خود دست یابد. از این رو، می‌کوشد عمرولیت را به عنوان منبع قدرت و کنش گزار بالقوه با خود همراه کند. تلاش بنده برای همراه ساختن منبع قدرت با خود در نهایت به ثمر می‌نشیند، دستور قتل لغو می‌شود و بنده از مهلکه جان به در می‌برد. در این مرحله، بنده و عمرولیت به لحاظ گفتمانی هر دو در جایگاه کنش‌گر مجابی^۱ قرار می‌گیرند. در نظام گفتمانی کنشی مجابی «تنها جریان مجابی و زور آزمایی استدلالی است که سبب برتری و پیروزی یکی بر دیگری می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۸: ۳۱). از روند حکایت چنین برمی‌آید که بنده از قدرت استدلال کافی برای متأثر ساختن و همراه کردن عمرولیت با خود برخوردار است، تا آن‌جا که عمرولیت پس از شنیدن گفته‌های بنده و تحت تأثیر این گفته‌ها از وزیر می‌پرسد: «چه مصلحت می‌بینی؟» (سعدی، ۱۳۹۸: ۷۶). با طرح این پرسش بنده دیگر در جایگاه ضعیف اولیه (جایگاه متعلق به عوامل گفتمانی کنش‌پذیر و شوش‌پذیر) قرار ندارد. او با بهره‌گیری از قوه استدلال و در کنشی کاملاً برنامه‌مند به کنش‌گری مبدل شده که در سلسله مراتب قدرت در جایگاهی بالاتر از جایگاه وزیر و حتی برابر با عمرولیت قرار گرفته است. کنش هوشمندانه بنده موجب می‌شود تعادل روابط قدرت در حکایت به هم بخورد و وزیر که در ابتدای حکایت در جایگاه کنش‌گزار قرار داشت این جایگاه را از دست دهد و در موضع ضعف و جایگاه کنش‌پذیر قرار گیرد. از این پس وزیر دیگر کنش‌گزار قدرتمند اولیه نیست بلکه در موضعی کاملاً انفعالی نسبت به بنده قرار گرفته است که حتی باید نگران از دست رفتن جان خود باشد. او همچنین برای مقابله با استدلال بنده هیچ سلاحی در اختیار ندارد و پس از نظرخواهی عمرولیت بدون مقاومتی تسلیم بنده می‌شود و از به دست آوردن ابژه ارزشی مد نظر خود یعنی قتل بنده چشم می‌پوشد:

¹manipulative actant

«گفت: ای خداوند جهان! از بهر خدای این شوخ‌دیده را به صدقات گور پدر آزاد کن تا مرا در بلایی نیفکند» (سعدی، ۱۳۹۸: ۷۶).

همچنین باید به این نکته نیز پرداخت که کنش هوشمندانه بنده که به نجات جان او انجامید با شیوه حضور اجتماعی او کاملاً مرتبط است. در شرایط معمول و در نبرد میان نیروی قوی و ضعیف انتظار این است که نیروی ضعیف برابر نیروی قوی سر تسلیم فرود آورد و فرمان صادر شده را بپذیرد. اما در این حکایت بنده به‌عنوان نیروی ضعیف با مقاومت برابر خواسته و فرمان منبع قدرت با شیوه متفاوتی در اجتماع حضور می‌یابد. او نه تنها به فرمان نیروی برتر وقعی نمی‌نهد، بلکه برابر آن مقاومت می‌کند و هوشمندانه جایگاه خود را تا حد ممکن به جایگاه منبع قدرت اصلی نزدیک می‌کند. او با استدلالی محکم از خود دفاع می‌کند، موضع وزیر را تضعیف می‌کند و عمرولیث را در این مسیر با خود همراه می‌سازد. این شیوه حضور اجتماعی زمینه‌ساز شکل‌گیری سبکی خاص از زندگی در میان ایرانیان است. سبکی که بر این اصل استوار است: در صورت به‌کارگیری نیروی ذکاوت می‌توان بر منابع قدرت پیروز شد. این سبک از زندگی در فرهنگ ایران بر اثر به‌کارگیری مداوم از سوی کنش‌گران به‌شکلی کاملاً نهادینه در آمده است و نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان در ادبیات کلاسیک ایران و نیز در آثار سعدی برشمرد. همچنین می‌توان نمود این سبک را در زندگی روزمره افراد در جامعه ایرانی مشاهده کرد.

۲.۴ فرارزش حاکم بر حکایت

در این حکایت آنچه برای تمامی عوامل گفتمانی در جایگاه نخست اهمیت قرار دارد کسب رضایت قدرت برتر یعنی عمرولیث است. بدین معنا که کنش تمامی کنش‌گران از وزیر تا بنده بر حفظ منافع او استوار است. بر این مبنا جایگاه عمرولیث به‌عنوان حاکم و منبع قدرت شایسته این است که نه تنها در دنیای مادی و فانی بلکه در دنیای باقی نیز دچار خسران نشود. در واقع، حصول منافع دنیوی و اخروی عمرولیث فراتر از تمامی ارزش‌ها در این حکایت است و عوامل گفتمانی در راستای حصول این ابژه ارزشی حرکت می‌کنند. سیر تغییر ارزش‌ها در این حکایت چنین است:

در ابتدای حکایت وزیر به‌عنوان یکی از زیردستان عمرولیث با صدور فرمان قتل بنده سعی در کسب رضایت عمرولیث و حفظ جایگاه خود نزد او دارد. او از سویی می‌خواهد به تمامی

زیردستان عمرولیث بفهماند که سرپیچی از فرمان عمرولیث عواقب جبران‌ناپذیری برای آنان خواهد داشت و از سوی دیگر قصد دارد مراتب ارادت خود را نزد عمرولیث به اثبات برساند. ارزش در این مرحله از حکایت تمکین از فرمان عمرولیث در همه شرایط است که به‌زعم وزیر، بنده در حصول این ارزش کوتاهی کرده است. با پیشرفت داستان بنده نیز کنش خود را به سوی تأمین منافع عمرولیث پیش می‌برد و می‌کوشد اثبات کند که کشتن بنده بی‌گناه می‌تواند موجب خسران اخروی عمرولیث شود. او به‌زیرکی دریافته که تنها راه نجاتش از مرگ، حفظ و تأمین منافع منبع قدرت و ابراز ارادت علنی به این منبع قدرت است.

۳.۴ دیگر ارزش‌های موجود در حکایت

در این حکایت از هستی ساقط کردن یکی از زیردستان متمدن و اجرای خواسته قدرت برتر ارزش نخستین به شمار می‌رود. با پیشرفت رویدادهای حکایت آشکار می‌شود که این تنها ارزش موجود در حکایت نیست. هنگامی که بنده تحت تأثیر صدور فرمان قتل خود توسط وزیر به حضور عمرولیث می‌رود، درواقع بر این امر تأکید می‌شود که ارزشی فراتر از تمامی ارزش‌ها در این حکایت رخ‌نمایی می‌کند و آن کسب رضایت عمرولیث یعنی منبع نخستین قدرت است. به باور بنده جایگاه منبع قدرت که در این حکایت توسط عمرولیث اشغال شده تا بدان حد متعالی است که نباید دستش به خون بی‌گناهی آلوده شود. او با حسن نیتی ظاهری در سخنانش عمرولیث را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا آن‌جا که عمرولیث چاره را از وزیر خود جویا می‌شود. پس در این حکایت ارزش نخست یعنی تنبیه بنده رنگ می‌بازد و ارزش دیگر یعنی فراهم ساختن مراتب آرامش این جهانی و آن جهانی عمرولیث پررنگ می‌شود.

سعدی در این حکایت همچنین به‌صراحت از ارزش دیگری از زبان وزیر رونمایی می‌کند، آن‌جا که وزیر می‌گوید:

«چو کردی با کلوخ‌انداز پیکار

سر خود را به نادانی شکستی

چو تیر انداختی بر روی دشمن

چنین دان که در آماجش نشستی» (همان: ۷۶). این ارزش، یعنی دوری از رویارویی با دشمن نادان یکی از نهادینه‌ترین ارزش‌های جامعه فارسی‌زبان است و مثال‌های بی‌شماری در تأیید این

ارزش و تأکید بر آن در ادبیات فارسی و زبان روزمره مردم وجود دارد. همچنین ارزش دیگری که در این حکایت مطرح می‌شود تساهل و تسامح با دشمنان و در نتیجه نجات از شر آنان است.

۵. نتیجه‌گیری

این حکایت جولانگاه عناصر گفتمانی نقش‌آفرین در نظام گفتمانی کنشی است. برخی از این عوامل در طول حکایت دچار تغییر شده‌اند و این تغییر منجر به جابه‌جایی روابط قدرت و در نهایت تثبیت سبکی خاص از زندگی شده است. سعدی به عنوان اندیشمندی تأثیرگذار در جامعه فارسی‌زبان در این حکایت با تغییر جایگاه گفتمانی عنصر ضعیف یعنی بنده از کنش‌پذیر به کنش‌گر مجابی با هوشمندی روابط قدرت را به زیان عنصر قوی دگرگون ساخته، به شکلی که آغاز و پایان حکایت از منظر روابط قدرت کاملاً با هم متفاوت است. در آغاز حکایت بنده عنصری ضعیف به شمار می‌رود که در نقش کنش‌پذیر ظاهر شده، اما در طول حکایت با بهره‌گیری از ذکاوت و طی برنامه‌ای هوشمندانه از منظر گفتمانی در جایگاهی هم‌ارز با جایگاه عمرولیث قرار گرفته است. سعدی همچنین در این حکایت کوشیده با بهره‌گیری از سازوکار جابه‌جایی ارزش‌ها ضمن معناسازی، مفاهیمی را که به باور او برای بقا و زندگی بشر در جامعه با اهمیت هستند به مخاطب منتقل کند. یکی از این مفاهیم حفظ جان انسان است. سعدی در جای‌جای گلستان بر ارزش جان آدمی تأکید کرده و در این حکایت نیز با چینش عوامل گفتمانی برخلاف عرف معمول کوشیده به مخاطب القا کند که جان انسان با ارزش‌ترین دارایی اوست و آدمی موظف است با تمام امکانات خود از این دارایی پاسداری کند. در این حکایت روابط اجتماعی میان افراد و کنش‌های آنان نقشی بسیار مهم ایفا کرده‌اند. شیوه تعامل نقش‌آفرین اصلی حکایت یعنی بنده با عمرولیث و وزیر و نیز چگونگی به‌کارگیری سبکی از زندگی توسط او توانسته تثبیت‌کننده گونه‌ای از حضور اجتماعی در میان فارسی‌زبانان در طول تاریخ باشد. در این حکایت بنده به‌عنوان کنش‌پذیر از پذیرش عرف جامعه و دستور منبع قدرت سرباز زد. او در واقع، با کنش متفاوت خود شیوه حضور اجتماعی نوینی را بنیان نهاده است. شیوه‌ای که در آن فرد ضعیف خود را موظف به اجرای فرمان فرد قوی نمی‌داند. او در این شیوه حضور می‌تواند برابر قدرت برتر بایستد و برای پاسداری از ارزش‌های خود (در این حکایت حفظ جان خود) تلاش کند. شعیری درباره سبک زندگی و نقش افراد در پذیرش و یا عدم پذیرش آن می‌نویسد: «در هر سبک زندگی با کنش‌گری مواجه هستیم که یا سبک‌های موجود را می‌پذیرد و یا در

مقابل آن‌ها مقاومت می‌کند و یا سبب توقف یا استمرار آن‌ها می‌گردد. بنابراین هر سبک زندگی یا بر پایه هویتی مستمر بنا می‌شود و یا این که در درون چنین هویتی به دنبال تغییر و تحول نیز است» (شعیری، ۱۴۰۱: ۱۲۶). در این حکایت بنده که در آغاز در جایگاه ضعیف کنش‌پذیر قرار داشت، با مقاومت برابر سبک زندگی مسلط و مورد پذیرش اکثریت اعضای جامعه، موجب توقف سبک پیشین و تثبیت هویتی ویژه برای خود و در نتیجه تغییر شرایط موجود به نفع طبقه فرودست جامعه که خود عضوی از آن است و شکل بخشیدن به سبکی خاص از زندگی شد که در آن تسلیم بی‌چون و چرای عوامل قدرت شدن می‌تواند خسارات زیادی را بر افراد تحمیل کند.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره کرد که روند تغییر ارزش‌ها در این حکایت به گونه‌ای پیش رفته که تمامی امور به سود منبع قدرت یعنی عمرولیث پیش رود. می‌توان گفت کنش‌گران این حکایت هر یک با روشی منحصر به خود می‌کوشند کنش را به شکلی پیش برند که منافع مادی و معنوی منبع قدرت حفظ شود. در واقع، عمرولیث که مرکز ثقل تمامی کنش‌ها و ضد کنش‌ها در این حکایت به شمار می‌رود، به صورت ناخودآگاه وظیفه جهت‌بخشی به کنش‌ها را بر عهده گرفته است.

منابع فارسی

اسکولز، رابرت (۱۳۹۸). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگاه. چاپ چهارم.

بابک‌معین، مرتضی (۱۳۹۵). *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک*. تهران: علمی و فرهنگی.

خراسانی، فهیمه، غلامحسین زاده، غلامحسین، شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۴). «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش». *پژوهش‌های ادبی*، ۱۲(۴۸): ۵۴-۳۵.

سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۹۸). *گلستان*. تهران: خوارزمی. چاپ چهاردهم.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۴). *تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی گفتمان*. تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه‌معناشناختی». همایش زبان‌شناسی ایران، ۷۱(۷): ۱۱۹-۱۰۶.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». نقد ادبی، ۲(۸): ۳۳-۵۱.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). راهی به نشانه‌معناشناسی سیال با بررسی موردی «قفنوس» نیما. تهران: علمی و فرهنگی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). نشانه‌معناشناسی دیداری نظریه‌ها و کاربردها. تهران: سخن.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۸). نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. چاپ دوم.

شعیری، حمیدرضا (۱۴۰۱). «دیدگاه نشانه‌شناختی-معناشناختی به سبک زندگی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱(۱): ۱۳۶-۱۲۳.

صاحبی، سیامک و فلاحی، محمدهادی (۱۳۸۹). «نظام‌های گفتمانی رایج در گلستان سعدی از منظر نشانه‌معناشناسی». نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، بیرجند، عباسی، علی (۱۳۹۵). روایت‌شناسی کاربردی تحلیل زبان‌شناختی روایت. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ دوم.

عباسی، علی (۱۳۹۵). نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس، جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنش‌گران: نظریه و عمل. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

عباسی، علی و مرادی، میترا (۱۳۹۶). «بررسی تولید معنا در نظام گفتمان روایی رمان «و اگر حقیقت داشت» اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس». نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۴(۱۹): ۲۵۹-۲۷۸.

کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۴). «نظام ارزشی گفتمان در قصه‌ای از مثنوی؛ رویکرد نشانه‌معناشناختی». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.

کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۷). «تحلیل نظام شوشی در غزل کمال خجندی با رویکرد نشانه-معناشناختی». شعرپژوهی، ۱۰(۳): ۱۴۰-۱۱۹.

References

- Bronwen, M; Felizitas, R. (2006). *Key Terms in Semiotics*. London & New York: Bloomsbury Academic.
- Bertrand, D. (2000). *Precis de semiotique litteraire*. Paris: Nathan.
- Fontanille, J., & Zilberberg, C. (1998). *Tension and Signification, Sprimont*. Belgique, Pierre Mardaga.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی